ماشین کشتار آل سعود؛ از چوبه‌های دار داخلی تا بمباران کودکان یمن

امین الاسلام تهرانی

اشاره: رژیم سعودی در دهه‌های اخیر کوشیده است با هزینه‌های هنگفت و پروژه‌های نمایشی، چهره‌ای مدرن و اصلاح‌طلب از خود به جهان عرضه کند. اما واقعیت روی زمین چیز دیگری است: سرکوب سیستماتیک، تبعیض فرقه‌ای، اعدام‌های بی‌سابقه و استمرار جنایت در یمن. آنچه در عربستان و یمن می‌گذرد، نه اصلاحات ناقص، بلکه تداوم ساختاری خشونت و استبداد است که با پوشش «چشم‌انداز ۲۰۳۰» و سرمایه‌گذاری‌های ورزشی و فناوری، سفیدشویی می‌شود. غرب نیز به دلیل منافع استراتژیک و اقتصادی، این سیاهی را نادیده گرفته یا در حد لفاظی متوقف کرده است.

سرویس خارجی-

در جهانی که شعارهای بلندپروازانه درباره کرامت انسانی و عدالت جهانی هر روز از تریبون‌های رسمی طنین‌انداز می‌شود، گاه واقعیت‌هایی آشکار می‌گردد که پرده از تناقض عمیق میان ادعا و عمل برمی‌دارد، جایی که قدرت، منافع و سکوت حساب‌شده، مرزهای اخلاق را جابه‌جا می‌کند و مفهوم انسان بودن را به ابزاری گزینشی تبدیل می‌سازد. در چنین فضایی، آنچه در ظاهر به‌عنوان پیشرفت و اصلاح معرفی می‌شود، می‌تواند نقابی باشد بر چهره‌ای که سال‌هاست با سرکوب، تبعیض و خشونت ساختاری خو گرفته است. این نوشته، نگاهی است به یکی از آشکارترین نمونه‌های این دوگانگی؛ جایی که روایت رسمی با آنچه بر زمین می‌گذرد، فاصله‌ای عمیق دارد و پرسش‌های بنیادین درباره معنای واقعی حقوق بشر و مرزهای مسئولیت اخلاقی قدرت‌ها را پیش روی ما می‌گذارد.

در حالی که رژیم سعودی با هزینه‌های هنگفت و پروژه‌های نمایشی تلاش می‌کند چهره‌ای مدرن از خود بسازد، واقعیت روی زمین چیزی جز رکوردشکنی اعدام‌ها، سرکوب سیستماتیک شیعیان و استمرار جنایات هوایی در یمن نیست؛ جایی که کودکان و غیرنظامیان همچنان قربانی منافع استراتژیک و سکوت حساب‌شده غرب می‌شوند.

حقوق بشر به‌مثابه ابزار گزینشی غرب

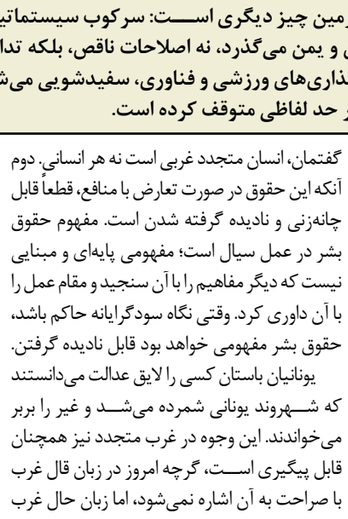
حقوق بشر همواره مورد تصریح زبانی سیاستمداران غربی بوده است، اما دو نکته را باید در نظر داشت. نخست آنکه مصداق تام «بشر» در این گفتمان، انسان متجدد غربی است نه هر انسانی. دوم آنکه این حقوق در صورت تعارض با منافع، قطعاً قابل چانه‌زنی و نادیده گرفته شدن است. مفهوم حقوق بشر در عمل سیال است؛ مفهومی پایه‌ای و مبنایی نیست که دیگر مفاهیم را با آن سنجید و مقام عمل را با آن داوری کرد. وقتی نگاه سودگرایانه حاکم باشد، حقوق بشر مفهومی خواهد بود قابل نادیده گرفتن.

یونانیان باستان کسی را لایق عدالت می‌دانستند که شهروند یونانی شمرده می‌شد و غیر را بربر می‌خواندند. این وجوه در غرب متجدد نیز همچنان قابل پیگیری است، گرچه امروز در زبان قال غرب با صراحت به آن اشاره نمی‌شود، اما زبان حال غرب همچنان گویای این بیگانه‌ستیزی است. این همان معنای نژادپرستی است که کمتر در معرض توجه قرار می‌گیرد. در غرب مدرن، شخصی شایسته بهره‌گیری کامل از مواهب دنیای غرب است که در تراز انسان غربی متمدن تشخیص داده شود، وگرنه مندرج در مقوله وحشی است، هرچند برای خطابش از چنین واژه‌ای استفاده نشود. بحث بر سر تمایز اعتقادی نیست، بلکه بر سر تمایزی است که منشأ تبعیض‌های خشونت‌آمیز می‌شود. با این مبنا، مخالفان متحدان غرب فاقد حقوق در نظر گرفته می‌شوند و آنچه در عربستان و یمن می‌گذرد، از لوازم همین منطق است.

رکوردشکنی اعدام‌ها در دوران محمد بن سلمان

از زمان به قدرت رسیدن ملک سلمان و تثبیت جایگاه محمد بن سلمان، تعداد اعدام‌ها به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. تنها در سال ۲۰۲۴ بین ۳۳۸ تا ۳۴۵ نفر اعدام شدند. سال ۲۰۲۵ با حداقل ۳۵۶ اعدام، خونین‌ترین سال در تاریخ ثبت‌شده عربستان بود و از تمام رکوردهای قبلی پیشی گرفت. در نیمه اول ۲۰۲۶ نیز بیش از صد اعدام ثبت شده و مجموع اعدام‌ها از سال ۲۰۱۵ تاکنون از مرز دو هزار نفر گذشته است. این آمار، عربستان را به یکی از بزرگ‌ترین مجریان مجازات اعدام در جهان تبدیل کرده است.





پرتره دو نوجوان شیعه اعدام‌شده توسط رژیم آل‌سعود (جلال اللباد و عبدالله الدرازی)

بخش بزرگی از این اعدام‌ها مربوط به جرایم غیرکشنده مواد مخدر است. حدود دو سوم اعدام‌های سال ۲۰۲۵ در این دسته قرار می‌گیرد. اتباع خارجی، به‌ویژه کارگران مهاجر اتیوپیایی، پاکستانی و مصری، بیشترین قربانیان را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۲۶ دست‌کم ۲۰ شهروند اتیوپیایی به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند و ده‌ها نفر دیگر در معرض اعدام فوری قرار دارند. محاکمه‌ها اغلب کوتاه، گاهی در یک جلسه چند دقیقه‌ای، بدون وکیل، بدون مترجم و بر اساس اعترافات تحت شکنجه انجام می‌شود. سازمان‌هایی مانند عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر بارها تأکید کرده‌اند که این روند نقض آشکار استانداردهای بین‌المللی است و اعدام برای جرایم غیرکشنده با حقوق بشر ناسازگار است.

اعدام افرادی که در زمان ارتکاب اتهام‌شان کودک بوده‌اند نیز ادامه یافته است. جلال اللباد در اوت ۲۰۲۵ و عبدالله الدرازی در اکتبر همان سال به جرم شرکت در اعتراضات سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در استان شرقی اعدام شدند؛ در حالی که در زمان آن رویدادها زیر ۱۸ سال داشتند. حسن الفرج و علی السبیتی نیز از جمله دیگر قربانیان این سیاست هستند. اکثر این افراد از شیعیان قطیف و احساء بوده‌اند. رژیم سعودی با وجود ادعاهای رسمی مبنی بر لغو اعدام برای جرایم دوران کودکی، همچنان این رویه را ادامه می‌دهد.

سرکوب آزادی بیان و هدف قرار دادن شیعیان

فضای آزادی بیان در عربستان عملاً وجود ندارد. احکام سنگین زندان برای فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، لایک کردن پست‌ها یا بازنشر مطالب انتقادی همچنان صادر می‌شود. اعدام ترکی الجاسر، روزنامه‌نگاری که فساد دربار را افشا کرده بود، در سال ۲۰۲۵ نشان داد که حتی افشای فساد نیز می‌تواند به چوبه دار ختم شود. این اولین اعدام روزنامه‌نگار پس از قتل جمال خاشقجی بود و نشانه‌ای روشن از تداوم سیاست حذف مخالفان است.

تبعیض سیستماتیک علیه شیعیان استان شرقی ادامه دارد. بازداشت روحانیون، سلب مالکیت زمین‌ها و املاک در قطیف و تاروت، محدودیت‌های مذهبی و استفاده از اتهامات مبهم «تروریسم» برای خاموش کردن صدای مخالفان شیعه، بخشی از این سیاست است. آمارها نشان می‌دهد که با وجود آنکه شیعیان حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، سهم قابل توجهی از اعدام‌های مرتبط با اتهامات سیاسی و «تروریسم» را به خود اختصاص داده‌اند.



آوار و ویرانی پس از حمله هوایی سعودی در یمن

بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و محرومیت از ارتباط با خانواده همچنان رویه رایج است.

سازمان گزارشگران بدون مرز بارها اعلام کرده که از زمان ولی‌عهدی محمد بن سلمان، تعداد روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان زندانی چند برابر شده است. عربستان در رتبه‌بندی آزادی مطبوعات در میان پایین‌ترین کشورها قرار دارد. خودسانسوری حتی در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی حاکم است و هرگونه انتقاد می‌تواند به بازداشت و احکام چند دهه‌ای منجر شود.

جنایات تازه و مستمر در یمن

جنگ یمن که برای مدتی با آتش‌بس نسبی فروکش کرده بود، از میانه ۲۰۲۶ دوباره شعله‌ور شد. عربستان با حمایت از نیروهای دولت مستقر، حملات هوایی گسترده‌ای را از سر گرفت. گزارش‌های متعدد از هدف قرار گرفتن مناطق مسکونی، بازارها و حتی زندان‌ها حکایت دارد.

یکی از نمونه‌های اخیر، حمله هوایی به روستای الشریعه در استان صنعا بود که دست‌کم ۳۳ غیرنظامی از جمله ۱۳ کودک را به کام مرگ کشاند. حمله به زندانی در الجوف نیز هفت نفر از جمله یک کودک را کشت. سازمان ملل اعلام کرده از زمان ازسرگیری درگیری‌ها در ژوئیه ۲۰۲۶، بیش از ۱۶۰۰ نفر کشته و بیش از ۳۰۰ هزار نفر آواره شده‌اند. بحران انسانی یمن که از پیش فاجعه‌بار بود، با این حملات تشدید شده است. میلیون‌ها نفر در معرض گرسنگی و سوءتغذیه قرار دارند و زیرساخت‌های حیاتی بارها هدف قرار گرفته‌اند.

اعدام نوجوانان شیعه به جرم اعتراضات سال‌ها پیش، احکام چند دهه‌ای برای چند توییت و ازسرگیری حملات هوایی که تنها در یک مورد ۱۳ کودک را کشت، نشان می‌دهد اصلاحات ادعایی محمد بن سلمان چیزی جز نقابی بر چهره استبداد و خشونت ساختاری نیست که با سرمایه‌گذاری‌های ورزشی سفیدشویی می‌شود.

در مقابل، حملات موشکی و پهپادی نیروهای یمنی به خاک عربستان نیز شدت گرفته و حتی فرودگاه بین‌المللی ریاض را هدف قرار داده است. با این حال، این پاسخ‌ها چیزی از مسئولیت عربستان در ایجاد و تداوم یکی از بدترین بحران‌های انسانی جهان کم نمی‌کند. سال‌ها بمباران زیرساخت‌های غیرنظامی، محاصره و حمایت از جنگ نیابتی، میلیون‌ها یمنی را به گرسنگی و بیماری کشانده است. سازمان‌های حقوق بشری بارها هشدار داده‌اند که غیرنظامیان نباید بهای این درگیری‌ها را بپردازند و هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی می‌تواند جنایت جنگی محسوب شود.

دورویی غرب و منافع استراتژیک

رژیم سعودی با وجود این کارنامه سیاه، همچنان شریک استراتژیک قدرت‌های غربی باقی مانده است. سرمایه‌گذاری‌های عظیم صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان در ورزش، سرگرمی و فناوری، ابزاری برای سفیدشویی تصویر این رژیم شده است. مقامات غربی که در موارد دیگر با حساسیت از حقوق بشر سخن می‌گویند، در برابر اعدام‌های دسته‌جمعی، سرکوب شیعیان و کشتار غیرنظامیان در یمن، عمدتاً به سکوت یا انتقادهای لفظی بسنده کرده‌اند.

حقوق بشر در عمل مفهومی سیال است. وقتی پای منافع نفتی، امنیتی و تسلیحاتی در میان باشد، «انسان» بودن قربانیان سعودی و یمنی به حاشیه رانده می‌شود. آنچه در عربستان و یمن می‌گذرد، نه اصلاحات ناقص، بلکه تداوم ساختاری سرکوب و خشونت تحت پوشش پروژه‌های نمایشی است.

ماشین کشتار آل سعود همچنان به کار خود ادامه می‌دهد؛ هم در داخل با چوبه‌های دار و هم در خارج با بمب‌های سقوط‌کرده بر سر کودکان یمنی. سکوت غرب در برابر این جنایات، بیش از هر چیز نشان‌دهنده اولویت منافع بر اصول اعلامی است. تا زمانی که این منطق تغییر نکند، چرخه سرکوب و خونریزی در عربستان و یمن ادامه خواهد یافت.

از چوبه‌های داری که در سال‌های اخیر صدها مهاجر و مخالف را بلعیده‌اند تا بمباران روستاها و زندان‌های یمن که ده‌ها کودک را به کام مرگ کشانده، ماشین کشتار آل سعود بی‌وقفه کار می‌کند و غرب با وجود شعارهای حقوق بشری، به دلیل منافع نفتی و تسلیحاتی، همچنان چشم بر این سیاهی بسته است.

سومالی‌لند؛ تلاش اسرائیل برای نفوذ در شاخ آفریقا

ابوالفضل هاشمی

اشاره: تحرکات رژیم صهیونیستی در سومالی‌لند را باید در چارچوب تلاش تل‌آویو برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی در مجاورت دریای سرخ و باب‌المندب ارزیابی کرد؛ منطقه‌ای که امنیت آن با منافع راهبردی کشورهای آفریقایی، عربی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای گره خورده است. تثبیت جای پای اسرائیل در این جغرافیا می‌تواند علاوه بر تشدید اختلافات داخلی سومالی، معادلات امنیتی یکی از مهم‌ترین مسیرهای تجارت دریایی جهان را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

سرویس خارجی-

شاخ آفریقا به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در مجاورت دریای سرخ، خلیج عدن و اقیانوس هند، از اهمیت ویژه‌ای در معادلات ژئوپلیتیکی برخوردار است. این منطقه در نقطه اتصال مسیرهای دریایی شرق آفریقا، غرب آسیا و اروپا قرار دارد و نزدیکی آن به باب‌المندب، یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های تجارت بین‌المللی، بر ارزش راهبردی آن افزوده است. بخش مهمی از تجارت دریایی میان آسیا و اروپا از مسیر دریای سرخ و کانال سوئز عبور می‌کند و هرگونه اختلال در امنیت این آبراه‌ها می‌تواند هزینه‌های حمل‌ونقل، تجارت جهانی و انتقال انرژی را افزایش دهد. از همین رو، کنترل تحولات سیاسی و امنیتی شاخ آفریقا برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهمیت فزاینده‌ای یافته است.

در این میان، سومالی‌لند به دلیل موقعیت ساحلی و مجاورت با خلیج عدن، جایگاهی قابل‌توجه در محاسبات استراتژیک کشورهای این منطقه دارد. این منطقه که در سال ۱۹۹۱ جدایی خود از سومالی را اعلام کرد، طی دهه‌های گذشته کوشیده است با ایجاد ساختارهای سیاسی و اداری مستقل، جایگاه خود را در مناسبات بین‌المللی تثبیت کند. بااین‌حال، دولت سومالی و کشورهای جهان همچنان سومالی‌لند را بخشی از قلمرو سومالی می‌دانند. همین وضعیت، سومالی‌لند را به موضوعی حساس در روابط منطقه‌ای تبدیل کرده است؛ موضوعی که رقابت قدرت‌های خارجی می‌تواند ابعاد پیچیده‌تری به آن ببخشد.

در چنین شرایطی، تلاش رژیم صهیونیستی برای گسترش روابط با سومالی‌لند اقدامی به‌شدت بحث‌انگیز است. برای تل‌آویو، حضور در این منطقه می‌تواند به معنای نزدیک‌شدن به یکی از گلوگاه‌های استراتژیک تجارت دریایی و فراهم‌شدن فرصت‌های تازه برای افزایش نفوذ سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی باشد. در واقع، مسئله اصلی برای تل‌آویو تنها برقراری رابطه با مقامات سومالی‌لند نیست؛ بلکه دستیابی به موقعیتی است که بتواند دامنه نفوذ این رژیم را در مجاورت دریای سرخ و مسیرهای حیاتی کشتیرانی گسترش دهد. چنین موقعیتی، در صورت تبدیل‌شدن روابط سیاسی به همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی، می‌تواند مزایای مهمی برای رژیم صهیونیستی به همراه داشته باشد.

عربستان سعودی و دیگر کشورهای مشرف به دریای سرخ نمی‌توانند نسبت به گسترش نفوذ امنیتی رژیم صهیونیستی در مجاورت مرزهای آبی خود بی‌تفاوت بمانند؛ زیرا هرگونه تغییر در موازنه قدرت در این پهنه آبی حساس، مستقیماً بر امنیت سواحل غربی عربستان، طرح‌های توسعه‌ای آن و ثبات کلی مسیرهای تجاری منطقه تأثیر خواهد گذاشت.

رئالیست‌ها بر این باورند از منظر ژئوپلیتیکی، ارزش یک موقعیت جغرافیایی تنها به وسعت سرزمینی یا جمعیت آن وابسته نیست؛ گاهی نزدیکی به یک گذرگاه دریایی مهم، ارزش راهبردی منطقه‌ای کوچک را به‌مراتب فراتر از ظرفیت‌های اقتصادی و جمعیتی آن افزایش می‌دهد. سومالی‌لند نیز به دلیل قرارگرفتن در مجاورت خلیج عدن و نزدیکی به مسیر دریایی منتهی به باب‌المندب، از چنین ظرفیتی برخوردار است. هر بازیگری که بتواند در این جغرافیا روابط سیاسی پایدار و دسترسی عملیاتی مناسبی ایجاد کند، بالقوه قادر خواهد بود موقعیت خود را در معادلات منطقه‌ای تقویت کند.

از منظر استراتژیک، نگرانی اصلی زمانی شکل می‌گیرد که یک رابطه سیاسی به بستری برای همکاری‌های امنیتی بلندمدت تبدیل شود. در چنین وضعیتی، آثار حضور یک بازیگر خارجی ممکن است از سطح روابط دوجانبه فراتر برود و بر محاسبات امنیتی کشورهای همسایه و دیگر بازیگران فعال در دریای سرخ تأثیر بگذارد.

باب‌المندب؛ گلوگاه راهبردی در محاسبات امنیتی اسرائیل

اهمیت تحولات سومالی‌لند زمانی روشن‌تر می‌شود که جایگاه باب‌المندب در معادلات امنیت دریایی جهان مورد توجه قرار گیرد. این تنگه دریای سرخ را به خلیج عدن و اقیانوس هند متصل می‌کند و یکی از مسیرهای مهم انتقال کالا و انرژی میان آسیا و اروپا به شمار می‌رود. هرگونه افزایش ناامنی در این مسیر می‌تواند شرکت‌های کشتیرانی را به تغییر مسیر، افزایش هزینه‌های بیمه و اتخاذ تدابیر امنیتی پرهزینه‌تر وادار کند.

برای اسرائیل نیز امنیت مسیرهای دریایی اهمیت ویژه‌ای دارد. ارتباط دریایی این رژیم با اقیانوس هند و مسیرهای منتهی به آسیا، در کنار جایگاه بندر ایلات در شمال خلیج عقبه، بخشی از محاسبات اقتصادی و امنیتی تل‌آویو را تشکیل می‌دهد. از این رو، تحولات پیرامون دریای سرخ و باب‌المندب می‌تواند به‌طور مستقیم بر ارزیابی‌های استراتژیک اسرائیل از محیط امنیتی خود تأثیر بگذارد.

بااین‌حال، این اهمیت دوگانه است. همان‌طور که ثبات دریای سرخ برای اسرائیل اهمیت دارد، هرگونه گسترش حضور امنیتی این رژیم در نزدیکی مسیرهای دریایی نیز می‌تواند نگرانی دیگر بازیگران منطقه را افزایش دهد. در شرایطی که بی‌اعتمادی میان بازیگران مختلف منطقه‌ای عمیق است، تقویت موقعیت یک طرف ممکن است از سوی طرف‌های دیگر اقدامی برای تغییر موازنه قدرت تلقی شود؛ حتی اگر طرف نخست، حضور خود را اقدامی دفاعی یا تأمین‌کننده امنیت دریایی معرفی کند.

در اینجا مسئله کلاسیک معمای امنیت در مطالعات امنیت بین‌الملل مطرح می‌شود: اقدام یک بازیگر برای افزایش امنیت خود می‌تواند به افزایش احساس ناامنی در دیگر بازیگران منجر شود و در نتیجه، رقابتی تازه برای تقویت توانمندی‌های نظامی و اطلاعاتی شکل بگیرد. از این منظر، گسترش احتمالی روابط امنیتی رژیم صهیونیستی با سومالی‌لند می‌تواند به‌جای کاهش تنش‌ها، به عاملی برای افزایش حساسیت‌های راهبردی در منطقه تبدیل شود.

حمله یمن به رژیم صهیونیستی، محاصره دریایی این رژیم از سوی جنبش انصارالله به دلیل نسل‌کشی غزه، و تعطیلی بندر ایلات که اقتصاد صهیونیست‌ها را به مرز نابودی کشاند اکنون مقامات تل‌آویو را به فراست انداخته است تا با نزدیکی به سومالی‌لند، پایگاهی نظامی برای کنترل باب‌المندب، خلیج عدن و نیز حملات احتمالی به یمن مهیا کنند.

عربستان سعودی و نگرانی از تغییر موازنه در دریای سرخ

تحولات سومالی‌لند را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن منافع عربستان سعودی در دریای سرخ و خلیج عدن تحلیل کرد. ریاض به دلیل برخورداری از سواحل گسترده در دریای سرخ، وابستگی بخشی از فعالیت‌های اقتصادی و تجاری خود به مسیرهای دریایی و اهمیت طرح‌های توسعه‌ای در سواحل غربی این کشور، نسبت به ثبات این پهنه آبی حساسیت راهبردی دارد.

از این منظر، افزایش نفوذ امنیتی بازیگران خارجی در مجاورت دریای سرخ می‌تواند در محاسبات عربستان مورد توجه قرار گیرد. عربستان سعودی طی سال‌های گذشته نشان داده است که در سیاست خارجی خود، علاوه بر ملاحظات ایدئولوژیک و سیاسی، منافع اقتصادی و امنیت ملی را نیز در نظر می‌گیرد. از این رو، حتی در شرایطی که برخی کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی اقدام به عادی‌سازی روابط کرده‌اند، ریاض نمی‌تواند نسبت به تمام سواحل دریای سرخ به یکدیگر سبب می‌شود که تغییرات امنیتی در یک بخش از این منطقه، آثار احتمالی خود را به دیگر بخش‌ها نیز منتقل کند. به همین دلیل، تحولات سومالی‌لند نه‌تنها برای سومالی و کشورهای شاخ آفریقا، بلکه برای عربستان و دیگر کشورهای مشرف به دریای سرخ نیز اهمیت دارد.

شاخ آفریقا؛ عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

گسترش احتمالی نفوذ اسرائیل در سومالی‌لند را باید در چارچوب رقابت گسترده‌تر بر سر دسترسی به بنادر، مسیرهای تجاری و موقعیت‌های راهبردی شاخ آفریقا بررسی کرد. در سال‌های گذشته، اهمیت اقتصادی سواحل دریای سرخ و خلیج عدن به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است. این منطقه نه‌تنها برای کشورهای ساحلی، بلکه برای قدرت‌های خارج از منطقه نیز به یکی از مسیرهای کلیدی تبدیل شده است. همین امر موجب شده است که کشورهای مختلف برای توسعه روابط با دولت‌ها و بازیگران محلی و افزایش حضور خود در بنادر و زیرساخت‌های دریایی تلاش کنند.

این رقابت تنها به اسرائیل محدود نیست. کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، هر یک با توجه به منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی خود، به دنبال تقویت جایگاهشان در شاخ آفریقا هستند. برای صهیونیست‌ها گسترش روابط با بازیگران محلی می‌تواند فرصتی برای متنوع‌کردن شرکای خارجی و افزایش دامنه ارتباطات منطقه‌ای فراهم کند. بااین‌حال، چنین سیاستی در صورتی که به نادیده‌گرفتن حاکمیت دولت‌های مستقر یا تشدید اختلافات داخلی منجر شود، می‌تواند هزینه‌های سیاسی و امنیتی قابل‌توجهی به همراه داشته باشد.

از منظر دولت‌های منطقه، نگرانی اصلی آن است که شاخ آفریقا به عرصه‌ای برای رقابت‌های نیابتی و تسویه‌حساب‌های ژئوپلیتیکی تبدیل شود. در چنین شرایطی، مسائل داخلی کشورها ممکن است تحت تأثیر حمایت‌های خارجی قرار گیرد و هر بازیگر محلی برای تقویت موقعیت خود، بیش از پیش به پشتیبانی یک قدرت بیرونی متکی شود. نتیجه چنین روندی می‌تواند تضعیف استقلال تصمیم‌گیری دولت‌ها و دشوارترشدن دستیابی به ترتیبات امنیتی پایدار باشد. ساده‌ترین مثال در این زمینه، تبدیل سومالی‌لند به پایگاهی برای رژیم صهیونیستی به منظور هدف قرار دادن یمن باشد که این امر به بی‌ثباتی بیشتر این کشور منجر خواهد شد. از دیگر سو، کشورهای دیگر این منطقه از جمله عربستان سعودی و عمان نیز نمی‌توانند به نیات صهیونیست‌ها خوش‌بین باشند. برای کشوری همچون مصر، کانال سوئز اهمیت استراتژیک دریایی و موازنه قدرت در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان ارتباط دارد. هرگونه تلاش برای بهره‌برداری از اختلافات داخلی کشورها با هدف گسترش نفوذ خارجی، در صورت نادیده‌گرفتن ملاحظات حاکمیت ملی و ثبات منطقه‌ای، می‌تواند به تشدید بی‌اعتمادی و پیچیده‌ترشدن معادلات امنیتی منجر شود؛ پیامدهایی که دامنه آن‌ها ممکن است بسیار فراتر از مرزهای سومالی‌لند گسترش یابد. رئیس‌جمهور سومالی بارها تأکید کرده است موگادیشو هر اقدامی که لازم باشد برای جلوگیری از حضور نظامی رژیم صهیونیستی در سومالی‌لند انجام خواهد داد، مسئله‌ای که می‌تواند به معنای جنگ در این منطقه و تشدید بی‌ثباتی باشد.



نزدیکی جغرافیایی سومالی‌لند به خلیج عدن و تنگه باب‌المندب، این منطقه جدایی‌طلب را به یکی از جذاب‌ترین نقاط برای تل‌آویو تبدیل کرده است؛ چرا که دسترسی عملیاتی به این موقعیت می‌تواند هم امکان نظارت بر مسیرهای کشتیرانی را فراهم آورد و هم بستری برای مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی یمن و نیروهای انصارالله ایجاد کند.

دولت مرکزی سومالی بارها هشدار داده است که هرگونه تلاش برای تبدیل سومالی‌لند به پایگاهی نظامی یا امنیتی برای رژیم صهیونیستی را با تمام توان مقابله خواهد کرد؛ اقدامی که در صورت تحقق می‌تواند نه‌تنها اختلافات داخلی سومالی را تشدید کند، بلکه شاخ آفریقا را به عرصه جدیدی از رقابت‌های نیابتی و بی‌ثباتی منطقه‌ای تبدیل نماید.

تلاش رژیم صهیونیستی برای ایجاد جای پای استراتژیک در سومالی‌لند را باید در چارچوب رقابت شدید بر سر کنترل گلوگاه‌های حیاتی دریای سرخ و باب‌المندب ارزیابی کرد؛ جایی که هرگونه حضور نظامی یا امنیتی خارجی می‌تواند معادلات قدرت در شاخ آفریقا و امنیت تجارت جهانی را به شکل بنیادین دگرگون سازد و نگرانی کشورهای ساحلی را به‌شدت افزایش دهد.